

«روح‌الله»

در پی پاسخ به ۲ پرسش بنیادین

ستیز امام‌با آمریکا دیرینه‌بود

■ شاهد توحیدی



هادی حکیمیان تألیف شده و انتشارات شهرستان ادب آن را روانه بازار کتاب کرده است. مؤلف در گفت‌و شنودی با تارنمای رهبر معظم انقلاب اسلامی دربارهٔ این پژوهش آورده است: «کتاب روح‌الله سه سؤال اساسی رami خواهد پاسخ بدهد. اول اینکه اساساً چه لزومی داشت در سال ۵۷ در ایران انقلاب بشود؟ در سال‌های اخیر هم دیدیم که با جریان تحریف‌انقلاب و حتی تحریف شخصیت امام‌رویه‌رو هستیم. حضرت آقا هم در سخنرانی‌شان در خرداد سال ۱۳۹۴ به اهمیت این قضیه اشاره داشتند که نکته خیلی مهمی است. این سؤال برای جوان امروزی پیش آمده که اصلاً چرا انقلاب شد و چه لزومی داشت در ایران انقلاب بشود؟ سؤال بعدی این است که حالا این انقلاب، چرا باید صبغه مذهبی داشته باشد؟ چون جریانات دیگری هم داشتیم که مدعی بودند مثلاً جریان‌های لیبرال، ملی گراها و حتی جریان چپ آن زمان که خیلی قوی بود. هنوز جهان دو قطبی بود و اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت و مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها هم مدعی بودند، بنابراین سؤال دوم این است که چرا این انقلاب باید مذهبی باشد؟ سؤال سوم این‌که این انقلاب، چرا از ابتدا یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایش غرب‌ستیزی و امریکاستیزی بود و این‌که چرا این بُعد غرب‌ستیزی و امریکاستیزی تا به امروز هم باید همچنان حفظ و نگهداری شود؟ این سه سؤال را من می‌خواستم پاسخ بدهم. من شخصیت امام را پررنگ نکردم، چون ایشان یک شخصیت شناخته‌شده



■ هادی حکیمیان مؤلف کتاب «روح‌الله»

هستند. غرب‌ستیزی و بیگانه‌ستیزی در شخصیت امام از همان ابتدا پررنگ بوده است. وقتی نهضت امام در سال ۴۲ شروع می‌شود، در آن سخنرانی معروف در عصر عاشورا، بیشترین حملات امام به آمریکا و اسرائیل است. جالب است که آن زمان، امام خیلی به شخص شاه حمله نمی‌کنند. امام در آن سخنرانی می‌خواهد شاه را نصیحت کند و می‌گوید: برگرد، بیا طرف مردم. به او می‌گوید: آمریکا به درد نمی‌خورد، از سرنوشت پدرت عبرت بگیر! در سال‌های اخیر، برخی افراد ادعا کرده‌اند شعار مرگ بر آمریکا و بحث امریکاستیزی را چپ‌ها و حزب توده به انقلاب ما تحمیل کردند و انقلاب ما هیچ ضدی نبه آمریکا نداشت! اما وقتی به عقبه انقلاب و سخنرانی‌های امام خمینی برمی‌گردیم، می‌بینیم که ایشان از همان ابتدا، ستیزش با آمریکا خیلی جدی و محکم بوده و روی مواضع خود پافشاری کرده است. در سال ۲۲، زمان ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق، نه هیچ صحبتی از انقلاب اسلامی بود، نه جمهوری اسلامی و نه روحانیت در حکومت نقشی داشتند. در آن زمان، آمریکا علناً و رسماً به خاطر منافع خود و نفت، در کشور ما دخالت و در روز روشن کودتا کرد و دولت دکتر مصدق را – که محبوبیت داشت– سرنگون کرد. این موضوع، صرفاً به خاطر نفت و منافع خودشان بود. بنابراین ضدیت آمریکا با جامعه ایران، یک چیز واضح و روشن و آشکاری است. این کتاب ۱۰ فصل دارد و هر فصل عنوان خاصی دارد. عنوان فصل آخر، ملکوت است. این فصل، بیشتر به نقش اندیشه‌های عرفانی امام و تأثیر آنها در مدیریت کشور پرداخته است. مثلاً امام فوت فرزند خود را جزء الطاف خفیه الهی می‌دانند. ما شخصیت‌هایی داشتیم که داغ فرزند دیدند و به مدت چند سال، همه کار و زندگی‌شان را تعطیل کردند و کنار رفتند، زیر داغ فرزند بسیار سخت‌است، به‌خصوص اگر فرزند ارشد باشد و امید خانواده. امام‌ام می‌گوید: این جزء الطاف خفیه‌الهی است...»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



لهستانی‌های مهاجر به ایران در شهر اصفهان

بازخوانی تاریخی رفتار ایرانیان با آوارگان لهستانی

در ماجرای جنگ جهانی دوم

میهمان‌نوازی

در شرایط بغرنج اشغال ایران

■ **آنوشه میر میر عشی**
داستان میهمان‌نوازی ایرانیان یک واقعیت ملموس فرهنگی است که مسافران و مهاجران زیادی در اعصار مختلف تاریخ آن را تجربه و در کتاب خاطرات یا سفرنامه‌های خود ثبت کرده‌اند. از ابن حوقل عرب که در قرن چهارم به ایران آمد و در سفرنامه‌اش از میهمان‌نوازی ایرانیان تعریف کرد تا یاقوت حموی و ابن بطوطه در قرن شش و هفت هجری قمری و نیز همینطور سفرنامه‌نویسان غربی که در دوره صفویه تا قاجار به ایران سفر کرده‌اند به عیان از میهمان‌نوازی ایرانیان نوشته‌اند، اما یکی از صفحات درخشان تاریخ میهمان‌نوازی ایرانیان، زمان مهاجرت گسترده آوارگان لهستانی در جریان جنگ جهانی دوم به ایران رقم خورد. اما اینکه این مهاجرت در چه زمانه و شرایطی و چگونه صورت گرفت و اینکه تبعات این مهاجرت برای لهستانی‌ها و ایرانی‌ها چه بود و چه حوادثی را رقم زد را در مقال زیر مورد بررسی قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان ایران معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.
■ ■ ■

■ **لهستان در جنگ جهانی دوم**

نزدیک به دو دهه بعد از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۳۹ م (۱۳۱۸ ش)، دولت‌های شوروی و آلمان هیتلری، پیمانی محرمانه را میان خود به نام «مولوتوف – روبین» امضا کردند و براساس آن قرار داد، کشور لهستان میان آنها تقسیم شد! کشور لهستان که در آن زمان به دلیل تبعات جنگ جهانی اول نتوانسته بود خود را بازسازی کند و در شرایط ضعف شدید سیاسی و اقتصادی قرار داشت، قادر نبود مقابل این توافق و اشغال کشورش به وسیله دو قدرت شوروی و آلمان هیتلری بایستد. به این شکل بخش بزرگی لهستان به اشغال دولت کمونیستی شوروی و بخش غربی آن به اشغال آلمان درآمد، اما در بخش شرقی لهستان

که به اشغال کمونیست‌های شوروی درآمده بود، کم‌کم حرکت‌هایی برای مقابله با اشغالگران آغاز شد؛ اتفاقی که موجب عکس‌العمل شدید ارتش شوروی شد. این عکس‌العمل به کشتار هزاران لهستانی و اسارات و تبعید نزدیک به یک میلیون نفر از آنها به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری منجر شد. وضعیت اسفبار لهستانی‌های تبعید شده به سیبری که بخش زیادی از آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، ادامه داشت تا اینکه دو سال بعد و در ژوئن ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰ ش)، هیتلر با نقض پیمان خود با استالین به بخش شرقی لهستان که در اشغال شوروی بوده، حمله کرد!« در آن شرایط، خلیج فارس به یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک تبدیل شد. آلمانی‌ها قصد داشتند به منابع غنی قفقاز دست پیدا کنند. اگر ماشین جنگی آلمان علاوه بر تأمین نیازهایی از قبیل آذوقه و سوخت می‌توانست قیای استعمارگر اروپایی خود را شکست دهد، بر بین‌النهرین و سپس خلیج فارس مسلط می‌شد و با تسلط بر نفت منطقه غرب آسیا عملاً پیروز رسمی جنگ با متفقین می‌شد. به همین دلیل چرچیل به خوبی آگاه بود در صورت شکست روسیه، احتمالاً نتیجه نهایی آن به سود آلمان پایان خواهد پذیرفت. از طرف دیگر، انگلیس توان ایجاد جبهه جدیدی علیه آلمان در اروپا را نداشت. بنابراین تنها یک راه وجود داشت و آن تقویت ارتش سرخ شوروی در مقابل آلمان‌ها بود، اما شوروی برای جنگ، به سوخت، آلومینیوم، آذوقه، ادوات نظامی و... نیاز شدیدی داشت.

برای انتقال این کمک‌ها به شوروی به راه ارتباطی موثری احتیاج بود. انگلیس و آمریکا بعد از بررسی مسیرهای گوناگون در نهایت به این نتیجه رسیدند که بهترین راه رساندن آذوقه، مواد خام و اسلحه به کشور شوروی، از طریق شاهراه‌های دریایی اقیانوس

به خلیج فارس و سپس با استفاده از راه‌آهن سراسری ایران و مسیرهای شوسه آن به مرزهای وسیع شوروی



خانواده لهستانی مهاجر به ایران در شهر اصفهان

امر مخالفت کرد، اما به دلیل در اشغال بودن کشور و سلطه متفقین بر آن این عدم موافقت راه به جایی نبرد و ورود آوارگان لهستانی از دو طریق راه‌آهن و کشتی، از مرز خاکی در خراسان شمالی و مرز آبی (دریای خزر) به بندر انزلی در فروردین ۱۳۲۱ ش آغاز شد.^(۷)

■ **وضعیت ایران زمان ورود آوارگان لهستانی**

ورود سربازان اشغالگر متفقین به ایران با وقوع چند سال خشکسالی در جنوب کشور همزمان شده بود، اما با اشغال ایران و غارت منابع و غلات ایرانیان به بهانه تأمین غذای سربازان انگلیس، آمریکا و شوروی از سوی متفقین، وضعیت کشورمان به مرز بحران رسید و عملاً قحطی ایجاد شد. در چنین شرایطی و در بهار ۱۹۴۲ م (۱۳۲۱ ش) در حالی‌که ایران گرفتار قحطی بود، آوارگان لهستانی نیز از روسیه به شمال ایران وارد شدند. در جریان سرازیر شدن آوارگان که تا تابستان ۱۹۴۳ م (۱۳۲۲ ش) ادامه داشت، دست کم ۱۵۰ هزار نظامی و غیرنظامی وارد ایران شدند. این در حالی بود که متفقین از وضعیت بیماری‌های همه‌گیر آوارگان لهستانی مطلع بودند و از سوی دیگر از وضعیت وخیم قحطی در ایران، کمبود شدید غلات، نان و گرسنگی مردم ایران نیز کاملاً باخبر بودند. چنانچه در گزارش‌ی که توسط نماینده صلیب سرخ آمریکا خطاب به وزارت امور خارجه امریکا نوشته است، چنین می‌نویسیم: «مسئله سیر کردن شکم [مردم] تهران، فراتر از توان صلیب سرخ است و کسی هم چنین توقعی از ما ندارد... فردا و چند روز آینده در تهران، از آرد خبری نیست. آقای شریدان اعلامیه‌ای را که قرار است امشب از رادیو خوانده شود تا مردم را آرام کند، به ما نشان داد، زیرا اوضاع خطرناک است. امروز جمعه و تعطیل بود، اما جلسات مهمی در وزارت خواربار [ایران]، بر گزار شد و ژاندارم‌ها از آنجا محافظت کردند. همه جا ژاندارم‌ها گشت می‌زنند. در چند روز اخیر، تعدادی در ازدحام جمعیت مقابل نانوایی‌ها از پا افتاده‌اند و خفه شده‌اند...»^(۸) اما قطعاً قوای استعمارگر متفقین، برای رسیدن به اهداف خود، اهمیت به وضعیت بغرنج ایرانیان نمی‌دادند و از شیوع بیماری‌های واگیردار لهستانی در میان مردم ما نیز نگران نبودند.

■ **ایرانیان همیشه مهربان حتی در شرایط بسیار سخت**

به رغم وضعیت قحطی، خشکسالی، اشغال کشور و شیوع بیماری‌های همه گیر در ایران، مردمان کشورمان با روی باز پذیرای میهمانان ناخوانده لهستانی شدند. آوارگان لهستانی که به ایران وارد می‌شدند، در شهرهای مختلف استان‌های خراسان، گیلان، تهران، قزوین و اصفهان اسکان داده شدند. گرچه متأسفانه تعدادی از آنها در همان ابتدای ورود به ایران به علت ابتلا به بیماری قوت کردند اما بخش زیادی از آنها به ویژه کودکان و زنان‌شان تا سه سال بعد از آن در ایران ماندند. مردم در شهرهای مختلف به استقبال لهستانی‌ها می‌رفتند و با هر آنچه داشتند، از آنها پذیرایی می‌کردند.^(۹) میهمان‌نوازی ایرانیان از مردم رنج دیده لهستانی با وجود شرایط سخت خود، مسئله‌ای بود که حتی متفقین هم به آن معترف بودند. چنانچه بی.دی مک دونالد کارمند سفارت آمریکا، در تلگرافی به وزارت امور خارجه آمریکا در اینباره می‌نویسد: «به همان دلایل که ترک‌ها نمی‌خواهند آلوده جنگ شوند، ایرانیان نیز از جنگ بیزارند. آنها احساس می‌کنند که جنگ جلوی پیشرفت‌شان را گرفته است، اما ایران از ترک‌یه ضعیف‌تر است و در برابر اشغال روسیه و بریتانیا تسلیم شده است. نماینده میدانی ما که چندی پیش به زامیر و چشمه ترک‌یه رفته و رفتار ترک‌ها با سیل آوارگان یونانی از جزایر اطراف را مشاهده کرده بود، از رفتار ایرانیان تمجید کرده است. جنوب ایران به خشکسالی دچار شده و کمبود آذراق، روز به روز تشدید می‌شود. در هیچ جای ایران، دارو به اندازه کافی موجود نیست...»^(۱۰)

■ **خاطرات خوش لهستانی‌ها از ایران**
آوارگان لهستانی از آن همه مهربانی و عطوفت ایرانیان شگفت زده می‌شدند به طوری که تا دهها سال بعد، همچنان در خاطرات‌شان از آنها یاد کرده و همچنان می‌کنند. آن‌ها این میهمان‌نوازی و رفتار شایسته را از سوی عموم مردم ایران مشاهده می‌کردند، چه مردمانی که تمکن مالی داشتند و چه آنها که در فقر و تنگدستی بودند. چنانچه یکی از کودکان لهستانی مهاجر به نام الکساندر، یارموتسکا – که مدت سه سال و نیم را در ایران زندگی کرده است – در مورد مرد صاحبخانه محل اقامت‌شان در اصفهان می‌گوید: «در مدت اقامت‌مان در اصفهان که بیش از سه سال طول کشید، بچه‌ها و کارکنان در بخش تابستانی کاخ شاهزاده صارم الدوله ساکن شدند. دور تا دور این کاخ با یک باغ زیبا احاطه شده بود. شاهزاده آدمی مشخص و فرهیخته بود و به چندین زبان صحبت می‌کرد و برای همین ارتباط برقرار کرد با او. کار آسانی بود. او میزبانی سخاوتمند و بخشنده بود و به کارکنان مدرسه در اداره پرورشگاه اختیار و آزادی عمل داده بود...»

همچنین یکی دیگر از کودکان لهستانی مهاجر به ایران به نام همیل که در خانه شماره ۵ اصفهان زندگی می‌کرده، درباره یک ایرانی فقیر اما میهمان نواز چنین می‌نویسد: «نگهان خانه شماره ۵ یک کودک ایرانی بود با قدی بلند و اندام نامش یعقوب بود. او همیشه در راهرو می‌خوابید و صبح‌ها خیلی زودتر از ما از خواب بیدار می‌شد و در ساختمان را که روبه‌روی باغ بود، با می‌کرد.

روزنامه جوان | شماره ۷۳۳۹

کف راهروها را ضدعفونی می‌کرد. از چاه آب می‌آورد و تمام حیاط را آب پاشی می‌کرد. یکی دیگر از وظایف یعقوب این بود که تمام سوراخ و سنبه‌ها را بگردد و هر چه عقرب است، بگیرد تا ما نیش نخوریم... او همیشه آدم سرزنده‌ای بود و به هر کسی که مایل بود فارسی یاد بگیرد، چند کلمه‌ای یاد می‌داد. هر وقت یکی از ما درخواستی از او داشت، او همیشه آماده کمک کردن بود... او کارهای زیادی انجام می‌داد. خانواده پرجمعیتی داشت و می‌گفت که بسیار تنگدست است...»^(۱۱)

■ **صهیونیست‌های لهستانی و دزدی طلا**

البته دیگر لهستانی‌های آواره نیز عموماً مراتب قدردانی خود را از میهمان‌نوازی ایرانیان ابراز می‌داشتند و همین مسئله هم موجب همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان و لهستانی‌ها می‌شد، اما تنها در یک دسته خاص از لهستانی‌ها با ایرانیان همراهی و همدلی اتفاق نیفتاد و آن هم به صهیونیست‌های لهستانی مربوط می‌شد. حدود ۵ تا ۷ درصد از جمعیت مهاجران لهستانی به ایران را یهودیان این کشور تشکیل می‌دادند. بقیه مهاجران، مسیحی و از شاخه‌های مختلف کاتولیک، ارتدکس و اندکی هم پروتستان بودند اما جالب است که عمده یهودیان لهستانی به ایران، «صهیونیست‌های به تمام معنی» بودند. شعار آنها «هجوم به طرف فلسطین» بود و حتی بنا را استناد با یهودیان ایران که رویکردی دینی به یهودیت داشتند و صهیونیست نبودند، اختلاف پیدا کردند! از نکات عجیب و کمتر گفته شده حضور این صهیونیست‌های لهستانی در ایران، نگاه منفی‌شان به مسلمانان ایرانی بود. این افراد که هدف اصلی‌شان رفتن به کشور فلسطین و تشکیل دولت یهود در آن بود، گرچه مانند سایر مهاجران لهستانی مورد استقبال و مهربانی ایرانیان قرار گرفته بودند، اما مثل بقیه لهستانی‌ها بر ما مردم ایران صدقات نداشتند.

از آنجا که صهیونیست‌ها خود را قوم برتر جهان می‌دانند و بقیه افراد بشر را «هنام» و در خدمت خود! صهیونیست‌های لهستانی هم دزدی از اموال ایرانیان را مجاز می‌پنداشتند! یکی از موارد اقدامات مجرمانه آنان در ایران، سرقت از جواهر فروشی بورمظفریان در تهران بود. این سرقت در دی ۱۳۲۱ ش اتفاق افتاد و در آن طلا و جواهراتی به قیمت ۲۰۰ هزار تومان آن روز، از سوی دو مرد و یک زن صهیونیست لهستانی دزدیده شد! این صهیونیست‌های دزد، چند روز بعد از حادثه توسط شهربانی توقیف شدند، اما با زبونند و فشار سفارت فقیمه انگلیس آزاد شده و فقط بخش کمی از طلاها از آنها بازپس گرفته شد و بقیه طلاها به وسیله «آناسیتی توسکا»، یمنی همان زن صهیونیست لهستانی از ایران خارج و به فلسطین اشغالی (که در آن زمان مستعمره و در اشغال سربازان انگلیسی بود) برده شد. البته به رغم بگیری‌های بسیار از سوی دولت ایران، دولت اشغالگر انگلیس در فلسطین، حاضر به استرداد دزد و طلاها نشد!^(۱۲)

■ **کلام آخر**

طبق قرار دولت ایران با متفقین قرار بود لهستانی‌ها بعد از سه سال از ایران خارج شوند، اما جالب است که لهستانی‌ها نمی‌خواستند ایران را ترک کنند و به کشورهای مثل هندوستان، استرالیا یا کشورهای آفریقایی مهاجر شده بودند. چنانچه در تلگرام مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۴۳ م، از طرف نماینده صلیب سرخ آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه امریکا آمده است: «اخیراً هزار آواره لهستانی با قطار، تهران را به مقصد اهواز و خرمشهر ترک کردند تا از آنجا به کنیا در شرق آفریقا منتقل شوند. معلوم شد گردآوری داوطلبان و تعداد کافی برای تکمیل گروهی که مقرر بود حرکت داده شوند، ابتدا با مشکلاتی مواجه بوده است. سفارت اطلاع داده که بعضی از آوارگان داوطلب انتقال در آخرین دقائق نظرشان را تغییر داده و خواستار باقی ماندن در ایران شدند. بعضی هم که مورد قطار بودند در ایستگاه‌های بیان راه تا اهواز، قصد ترک قطار را داشتند...»^(۱۳)

به دلیل ندانم وضعیت قحطی و بحران‌های غذایی و دارویی که متفقین در ایران ایجاد کرده بودند، شرایط باقی ماندن لهستانی‌ها در ایران فراهم نبود و باید کشورمان را ترک می‌کردند، اما با خروج آخرین گروه لهستانی‌های آواره از ایران در سال ۱۳۲۴ ش، خاطره میهمان‌نوازی ایرانی‌ها در شرایط بسیار سخت از آنها در تاریخ ایران و لهستان باقی ماند و همچنان روایت می‌شود.

منابع:

- حکیمی، محمود، «نگاهی به تاریخ معاصر جهان»، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۸۵ ش، ص. ۳۱۵ تا ۳۱۸
- ابوری، امیروشنگ، «خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم»، نشر خانه تاریخ و تصویر ابرشیمی، چاپ اول ۱۳۹۰ ش، صفحات ۲۳۳ تا ۳۴۰
- کریمی، سیدعلی، «از زمرهیر سیبری تا بهشت سبز ایران»، بررسی مهاجرت لهستانی‌ها به ایران - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول ۱۳۹۴ ش، صفحات ۳۴ و ۳۶، ۴۲ و ۴۷ و ۵۱
- محمّدقی، مجد، «پل پیروزی، سرزمین قحطی»، ایران در جنگ جهانی دوم - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۹۵ ش، ص. ۳۲۸ تا ۳۴۰
- کریمی، ص. ۷۲، ۶۱ تا ۷۹
- مجد، ص. ۲۴۶
- وانجوک - لویسکا، دانوتا - یادویگا، «اصفهان، شهر کودکی لهستانی»، ترجمه هانیه مهرمطلق، انتشارات نگارستان اندیشه، چاپ اول ۱۴۰۱ ش، ص. ۶۱ تا ۸۲
- کریمی، صفحات ۸۴ و ۸۵ و ۹۰ تا ۹۳
- مجد، ص. ۲۵۴